

عقل و استدلال یکی از پایه های بزرگ شناخت

و معرفت انسانی در جهان هستی و معارف اسلامیست

« گر به استدلال کار دین بُدی »

« فخر رازی راز دار دین بُدی » (مولانای بلخ)

برادران ارجمند ، جناب فقهای کرام و ادب دوستان و مریدان و مخلصان پیش کسوتان مسایل عرفانی و معنوی! سلام و رحمت الهی بر شما باد!

عقل و استدلال یکی از پایه های بزرگ شناخت و معرفت انسانی در جهان هستی و معارف اسلامیست . قرآن کریم طی آیات متعدد خود و هم چنین ارشادات رسول مقبول (ص) همیشه بر استفاده کابردی از عقل در زمینه شناخت معارف اسلامی و حقایق قرآنی تاکید داشته اند. و بر اساس همین اصول است که در مذاهب اسلامی عقل و قیاس را رکن چهارم از پایه های دین بحساب می آورند. قرآن - سنت - اجماع و قیاس را فقهای کرام برای شناخت و معرفت دینی اساس گذاشتند تا بر این بنا پیروان دین بتوانند از معارف دینی بهره مند شوند.

برادران ارجمند !

حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی را کمتر کسی باشد که در افغانستان و ایران و تاجکستان و خطه فارسی زبانان و خاصا مسلمانان و عرفای جهان اسلام نشناخته و حتی مستشرقین گذشته های چندین قرن و جهان امروزی بآن معرفت نداشته ، و یا به او احترام نگذارند. من شخصا با اینکه بر این عارف بزرگ و ادیب و سخنور حکیم و عاشق ذات رب العالمین و پای بند به شریعت محمدی (ص) سخت مخلص بوده و ارادت دارم ، نکات چندی را در ارتباط با این ادعای حضرت ایشان:

« گر به استدلال کار دین بودی - فخر رازی راز دار دین بودی »!

بشکل مثنوی در آورده ام . و البته از فقهای محترم علوم شرعی و هم چنین ادب دوستان و مخلصین و ارادتمندان عرفای بزرگ برادرانه می خواهم تا در مورد ارائه مطالب من اگر نظر خاصی دارند به ایمل من مکاتبه کرده و مرا ممنون سازند. البته بنظر بنده هیچ مدان ، نه مولانای بلخ و نه دیگر عرفا و یا فقها و مجتهدین ، در طول تاریخ نتوانستند حرف اول و آخر را در همه امور و مسایل دینی و شرعی ارائه بدارند . و هر کدام بفرآخور دانش فقهی و شرعی و هم به اندازه درجه معرفت خود در علوم اسلامی و شرعی (علوم عقلی و علوم نقلی) با در نظر داشت شرایط زمان و مکان خویش توانسته اند از بحر بیکران علوم اسلامی قطراتی چند به اندازه ظرفیت خویش بنوشند ، و همانطوریکه خود مولانا نیز اشاره میکند :

« آب دریا را که نتواند کشید - هم بقدر تشنگی باید چشید»

چون دین اسلام ، آخرین دین و پیغمبر ما حضرت ختمی مرتبت نیز آخرین پیغمبر بوده هستند و بعد از ایشان دیگر پیغمبری بر انگیزته نشده و یا بکسی دیگر در زمان ایشان و بعد از ایشان وحی نازل نشده و نمی شود ، و علاوه بر استثنای پیغمبران الهی هیچ کس از خطا و اشتباه و حتی گناه معصوم نیست ، بناءً در طول تاریخ مسلمانان دیده شده که فقها و مجتهدین و حتی عرفا در مورد برداشتهای مختلفی که از احکام اجتهادی دین داشته اند ، گاه و بیگاه دیدگاه و نظرات ایشان در مقابل هم و یا متفاوت و حتی مخالف همدیگر نیز واقع شده است .

و خود این امر میرساند که دروازه اجتهاد دینی برای همیشه باز بوده و این دین می بایست پاسخگوی مسایل مسلمانان و جهان بشری در همه عصر ها و نسل بوده باشد . ظهور و پیدایش ، مذاهب اسلامی و فرق مختلفه آن و هم چنین وارد شدن بحثهای کلامی و استدلالی در مسایل دینی و استفاده و کاربرد عقل در کنار نقل (قرآن و سنت) بیشتر سبب شده است تا آدم متوجه شود که در بین دانشمندان علوم اسلامی نظر بشری در زمان و مکان و در عین حال باندازه قدرت برداشت شان از احکام دینی و خاصاً در مسایل اجتهادی تفاوتی نظر بوجود آید . البته این امر نه تنها مردود نبوده بلکه وسیله پیشرفت و تکامل فقه اسلامی در احکام اجتهادی در مسایل اجتماعی گردیده است . این مطلب را نیز بتاسی از حدیث مشهور رسول الله (ص) نیز باید گفت که:

« کل ابن آدم خطاءٌ و خیر الخطائین التوابون » «تمام اولاد آدم محل خطا و اشتباه بوده و بهترین خطا کاران بر گشت کنندگان هستند» آنچه درین مقدمه مختصر میخوام عرض کنم این است که مسلمانان باید از دایره تنگ تعصب و تحجر بر آمده و محبت و عشق ، در برابر اشخاص و افراد (فقهای دینی - پیشوایان مذاهب اسلامی - علمای بزرگ و عرفا و ادبا و پیش کسوتان عرصه های دینی و فرهنگی و...) ایشان را نباید ، چنان گرویده ساخته تا چشم خود را بر خبط و اشتباهی که بحکم بشر بودن از هر کس میتواند صادر شود بر آنها ندیده و برایشان (افراد متذکره) لباس معصومیت از خطا بپوشانند .

هر مسلمان مکلف است تا به جایگاه فقهی و علمی و ادبی و عرفانی بزرگان قبلی و سلف صالح شرعا احترام گذاشته و از ایشان تقدیر بعمل آورد و هیچ کس هم حق ندارد در برابر مجاهدت و ریاضتهای این بزرگواران اسائه ادب کرده و یا زحمات ایشان را به دست کم بگیرد ، لیکن این امر نیز ممدوح نیست تا شخصیتهای متذکره را عناصر معصوم و بدون خطا و اشتباه قلمداد کرد . بناءً من با حفظ احترام به جایگاه بلند و رفیع فقها و مجتهدین و علمای بزرگوار و هم چنین عرفا و ادبای جهان اسلام و جهان بشری ، بصراحت باید اعلام بدارم که همان طوریکه حضرت امام مالک (رح) در برابر مرقد مطهر حضرت پیغمبر عظیم الشان (ص) ایستاده شدند و گفتند که: « بغیر از گفتار صاحب این قبر ، گفتار هر کس دیگر میتواند مورد نقد قرار گیرد». دیگر با حفظ احترام به جایگاه علما و فقها و عرفا ، میتوان دیدگاه فقهی و مذهبی و عرفانی و ادبی هر کس را مورد ارزیابی و نقد قرار داد.

من آرزو دارم تا خداوند بزرگ بر پیروان مذاهب اسلامی انشراح صدر و انکشاف ذهن و قدرت تحمل پذیری نظرات متفاوت فقهی و کلامی و فلسفی و ادبی و عرفانی را اعطا نموده و از دائره تنگ تعصبات آنها را برهاند .

دین اسلام بر نقل و عقل استوار است

عقل و نقل هر دو ستون دین ما
بر همین مبنی بُود آئین ما

گر به آیات الهی بنگری!
بر اساس عقل گردی مشتری

هر کجا در این جهان بیکران
بر و بحر و آسمان و کهکشان

آیه های حق به آفاق جهان
هم به انفاس خلاق در نهان

امر حق باشد ز راه عقل و دین
تو خدا را می شناس اندریقین

از تعقل یا تدبّر کار گیر
گر فقاقت داری ای روشن ضمیر؟

«عقل» و استدلال جزء دین بُود
«نقل» بر آن اصل و پولادین بُود

معرفت از عقل حاصل میشود
هر که عقلش نیست جاهل میشود

حکم دین بر بالغان و عاقلان
امر میباشد ، بدان ای نکته دان!

فخر رازی نیز دین را ، راز دار
همچو دیگر عالمان ای هوشیار!

مولوی هر گز خرد را بد نگفت
دُرّ معنی را هنرمندانه سفت

عقل چون محدود می باشد و را

کن به ایمان تکیه بی چون و چرا!

عشق ، ایمان را جلا بخشد همیشه
در عمل و ادارت ، از پیش بیش

گر محبت همره ایمان بُود
قلب تو از نور حق تابان بُود

عشق را منزل بلند، از عقل دان
نزد مولانا چنین باشد نشان

گویمت این نکته بس ارجمند
عقل خود را هر زمان بر کار بند

تا که ایمانت بحق کامل شود
عشق حق او زینت هر دل شود

عقل و ایمان و عمل را پاس دار
جمله را با عشق رب التماس دار

اعتقاد و عقل و عشقت در عمل
بس حلاوتها ز، ایمان چون عمل

پایه های دین بگردد استوار
آنچه گفتم مرترا ای شهسوار!

گر بیابی بهره از هر چهار چیز
دردو عالم رستگاری ای « عزیز »!
پایان

روز پنجشنبه - ساعت 21:45

بیستم میزان سال هجری شمسی 1390

برابر با : 13-10-2011

مطابق به شانزدهم ذی القعدة سال 1432 هجری قمری

hmaazizi@yahoo.co.uk